

سیر و سلوک از دیدگاه فیض کاشانی و ابوحامد غزالی

علی اکبری چناری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱

چکیده

فیض کاشانی فقیه، محدث، مفسر، فیلسوف، و عارف بزرگ امامیه در سده یازدهم هجری و ابوحامد محمد غزالی فیلسوف، متکلم، فقیه و از بزرگ‌ترین علمای عرفان مسلک سده پنجم هجری، هر دو در آثار خود، به چگونگی عبادت خداوند و سیر و سلوک به سوی حضرت حق پرداخته‌اند. فیض به دلیل پایبندی شدید به شریعت وارد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و ابوحامد به دلیل اعتقاد راسخ به طریقت صوفیه و پیروی از طریقه صوفیان، هر یک روشی خاص در چگونگی مجاهده، ریاضت نفس و عبادت خداوند متعال و به طور کلی در سیر و سلوک ارائه داده‌اند. این دو عارف با وجود اختلاف نظر شدید در چگونگی مجاهده با نفس و ریاضت مرید در ابتدای راه سیر و سلوک، نقاط مشترکی در چگونگی روی آوردن سالک به سوی خداوند و خالی کردن دل از ماسوی الله با یکدیگر دارند. این مقاله به بررسی و تحلیل نقاط اختلاف و اشتراک فیض و غزالی در این باره می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: سیر و سلوک، عبادت خداوند، پیر و راهنما، فیض کاشانی، ابوحامد غزالی.

مقدمه

مسئله سیر و سلوک از جمله مسائلی است که در طول تاریخ نگرش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است. عارف، صوفی، فیلسوف، فقیه و ...

۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه ادیان و مذاهب اسلامی.

هریک از منظر خاص خود بدان توجه کرده‌اند. در این نوشتار، دو نگرش مهم در سیر و سلوک اسلامی مبنا قرار داده شده است تا بر اساس آن بتوان تفاوت‌ها و گاه موارد اشتراکی در برداشت از مسیر عبادت حضرت حق تعالی و آداب و شرایط ریاضت نفس و نظایر آن را به روشنی تبیین کرد. یکی از این دو نگرش به فقیه، فیلسوف، مفسر و عارف بزرگ امامی در سده یازدهم هجری، ملامحسن فیض کاشانی اختصاص دارد که در بعضی از آثار ارزشمند خود مثل *المحجة البيضاء، الحقایق*، و به خصوص *رسالة زاد السالك* به این موضوع پرداخته است. دیگری، نگرش متکلم، فیلسوف، فقیه و از بزرگ‌ترین علمای عرفان مسلک سده پنجم هجری، ابوحامد غزالی است که بنا بر مشرب فکری و عقیدتی خود، تصویری متفاوت از مسیر عبادت حضرت حق تعالی و چگونگی ریاضت نفس ارائه داده است. غزالی بیشتر در کتاب‌های *احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت، اینها الولد* و به خصوص کتاب *منهاج العابدین* به این موضوع پرداخته است. مقایسه دیدگاه‌های فیض و غزالی درباره چگونگی عبادت حضرت حق و راهکارهای آنها به سالک در چگونگی رسیدن به خداوند متعال، با توجه به تفاوت مشرب فقهی و کلامی آنها و همچنین نوع نگاه آنها به صوفیان، به دلیل آشنا کردن خواننده با دو نگرش و دیدگاه در سیر و سلوک اسلامی که یکی بر روایات معصومین و دیگری بر طریق تصوف تأکید دارد، حائز اهمیت است. یکی از مواردی که فیض در *المحجة البيضاء* به شدت از غزالی انتقاد کرده است، چگونگی مجاهده و ریاضت مرید و پیروی او از پیر طریقت در مسیر سیر و سلوک الی الله می‌باشد.

در این نوشتار بر آنیم با مبنا قرار دادن این موضوع، با رویکردی تطبیقی چگونگی سیر و سلوک سالک به سوی حضرت حق را از دیدگاه این دو عارف بزرگ بیان و بررسی کنیم و به این سؤالات که منشأ اختلاف فیض و غزالی در این موضوع به چه چیزی برمی‌گردد؟ و آیا آنها با توجه به تفاوت مشرب فقهی و

عقیدتی خود، دو مسیر جداگانه برای رسیدن سالک به خداوند متعال ارائه داده‌اند؟ پاسخی هر چند مختصر ارائه دهیم.

«سیر» یعنی خروج از قوه و اقتضاء و رسیدن به فعلیت و شدن و «سلوک» یعنی پیمودن راه. محور اصلی این بُعد از عرفان که در آن از چگونگی و راهکارهای مجاهده و تصفیه دل و سیر و سلوک قلبی و باطنی انسان سخن به میان می‌آید، آن است که سالک چگونه طی مسیر کرده و با گذر از مراحل و منازل مختلف و حرکت و تلاش پیوسته و منظم، به کمالات اصیل انسانی نایل شود. هدف عارف در این سیر، رهایی از حجاب‌های ظلمانی و نورانی و رسیدن به کمال و قرب الهی و درک حقیقت هستی و وصول به بالاترین مرتبه کمال یعنی توحید است.^۱

۱. آداب سیر و سلوک از دیدگاه غزالی

غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت* در چگونگی «پیدا کردن شرایط مرید در ابتدای مجاهده و چگونگی رفتن راه دین به ریاضت» می‌نویسد: کسی که طالب آخرت است و می‌خواهد در راه حق قدم بگذارد و به خداوند متعال برسد، نخست باید اراده کند و بعد از اراده کردن نیاز به سه چیز دارد: نخست شرایط راه را در خود فراهم آورد؛ دوم دستاویزی بیابد تا به آن چنگ بزند و سوم حصن و حصارى که به آن پناه آورد. اما شرایط راه آن است که سالک ابتدا حجاب‌های میان خود و خدا را از طریق فارغ ساختن دل از مال، جاه، تقلید و معصیت بردارد. از نظر غزالی سالک نباید به هیچ مذهب و مشربی تعصب ورزد و با تصدیق و اذعان به «لا اله الا الله محمد رسول الله» خود را از تقلید این و آن رها سازد. سالک چون این حجاب‌ها را برطرف کرد، باید از پیر پیروی کند و همچون کوری خود را سراپا تسلیم او گرداند. سالک پس از آنکه

۱. آقائوری، علی، *عارفان مسلمان و شریعت اسلام*، ص ۲۴.

کار خود را به پیر تفویض کرد، پیر باید او را در دژ محکمی درآورد که چهار ویژگی داشته باشد: خلوت، خاموشی، گرسنگی و شب‌زنده‌داری. سالک بعد از برطرف ساختن حجاب‌های میان خود و خدا و فارغ ساختن دل از دل‌مشغولی به آنها، راه طولانی مجاهدت با نفس را آغاز می‌کند؛ اولین گام در این راه این است که صفت‌های نکوهیده دل را ریشه‌کن کند و چون درون را از آنها تهی ساخت و شیخ علامت یا زوال رذایل را مشاهده کرد، مرید را در زاویه‌ای می‌نشانند و او را به گفتن ذکر ساده‌ای وامی‌دارد. سالک باید این ذکر را آن‌قدر تکرار کند تا چنان شود که بی‌گفتن ذکر هم، گمان کند آن بر زبانش جاری است و حقیقت معنای ذکر را در دل راسخ و ملازم بیابد. آخرین درجه ذکر آن است که مرید قلب خود را همواره با خدا ببیند و این مسئله با تهی‌کردن دل از ماسوی‌الله و مجاهدت طولانی میسر می‌شود و چون دل از غیر حق تعالی خالی شد، حق بر آن تجلی می‌کند و از لطائف رحمت خدا چیزهایی بر او ظاهر می‌شود که اصلاً قابل وصف نیست. پس از آن هم، گردنه‌های بسیار، همچون انواع خواطر و وسوسه‌های شیطانی در راه است و خطرات فراوان سالک را تهدید می‌کند که باید به تدبیر شیخ بر آنها چیره شود.^۱

ویژگی‌های پیر از دیدگاه غزالی

این نکته را باید مدنظر داشت که غزالی پیروی از هر پیری را برای سالک جایز نشمرد، بلکه ویژگی‌هایی برای این پیر بیان کرده است. وی در کتاب *اینها الولد* که آن را در اواخر عمر خود و در جواب درخواست یکی از علما نوشته است، در کنار وظایفی که برای سالک راه حق واجب برشمرده، مثل داشتن ایمانی صحیح و عاری از هر گونه بدعت، توبه‌ای نصوح، اقناع و راضی کردن صاحبان حق و

۱. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۳، ص ۷۵-۷۹؛ همو، *کیمیای سعادت*، ص ۴۴۶-۴۴۷.

تحصیل علوم شرعی به اندازه‌ای که اوامر خداوند متعال با آن ادا شود و سپس تحصیل علمی که نجات و رستگاری را به همراه دارند،^۱ یکی از واجبات سالک را نیز پیروی از شیخی مرشد و تربیت‌کننده دانسته است و می‌نویسد: «سالک راه خدا حتماً باید شیخی داشته باشد تا او را ادب کند و راه حق را به او نشان دهد، این شیخ باید عالم باشد ... و از حب و دوستی دنیایی و مقام آن روی‌گردان و پیرو شخص بابصیرتی باشد که سلسله‌وار به سیدالمرسلین منتهی شود. این پیر باید نیکوکار باشد و با کم‌خوری، کم‌حرفی، کم‌خواهی و کثرت نماز، صدقات و روزه به پرورش نفس خود پردازد و با پیروی از آن شخص بصیر بتواند از نظر رفتاری محاسن اخلاقی نظیر صبر، نماز، شکر، توکل، یقین، قناعت، آرامش نفس، فروتنی، علم، صداقت، حیا، وقار، سکون و ... را در وجود مرید قرار دهد و شکوفا سازد. در این صورت این شیخ یکی از انوار نبی اکرم ﷺ است و درست است که به او اقتدا و از او پیروی شود».^۲

از نظر غزالی چنین شخصی از آب حیات هم کمتر است و اگر کسی توانست شیخی با این ویژگی‌ها پیدا کند و شیخ هم او را به خدمت پذیرفت، بر او لازم است که هم در ظاهر و هم در باطن، به این شیخ احترام بگذارد و هر چه را که شیخ می‌گوید، تا جایی که توان دارد، به انجام برساند.

۲. انتقاد فیض به سخنان غزالی و دیدگاه وی درباره پیر

فیض در انتقاد به سخنان غزالی درباره چگونگی مجاهده نفس و پیروی سالک از پیر می‌گوید: بلی تعصب ورزیدن به مذاهب اهل سنت، در فروغ و اصول حکمش همان است که غزالی آورده، اما نزد ما، تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام

۱. غزالی، *ایها الولد*، تحقیق محمد مطلوب، ص ۱۱۰؛ همو، *چنین گفت غزالی*، ترجمه زاهد اویسی، ص ۳۹.

۲. همو، *ایها الولد*، ص ۱۱۹-۱۲۳؛ همو، *چنین گفت غزالی*، ص ۴۳ و ۴۴.

شرط هدایت است و تعصب و ورزیدن نسبت به آنان بر یقین سالک می‌افزاید و نیز تسلیم شدن به شیخی جایزالخطا، جایز نیست؛ زیرا ممکن است مرید را تباه کند و فساد او بیش از اصلاحش باشد و در اعتقاد و در عمل تنها باید تسلیم معصومان بود، یا آنان که معصومان، تعلّم از ایشان را جایز دانسته‌اند.^۱

وی همچنین در قسمتی دیگر از سخنان خود در انتقاد به روش غزالی می‌گوید: ابوحامد در سخن طولانی خود، فرو رفتن در دره‌های گمراهی را مطرح کرده و مدعی امکان چیزی شده که تقریباً محال است؛ زیرا راهی که در پیش گرفته جز به دفع خواطر و تسلیم به شیخی جایزالخطا به مقصد نمی‌رسد و اولی ناشدنی و دومی نارواست.^۲

فیض پس از نقد و رد کردن شیوه غزالی در مجاهده با نفس، در بیان راه تحصیل یقین و معرفت بر اسرار دین می‌گوید: مؤمن واقعی از کبریت احمر کمیاب‌تر است و توده مردم را هیچ‌گاه حدّ پا نهادن بر بساط حکیمان الهی و علمای ربانی نیست و کسی که می‌خواهد به علوم پوشیده و گوهرهای نهان خزاین الهی دست یابد، باید جوانی تندرست، امین، زیرک، پاک‌دامن، درست‌کردار، پاکیزه اخلاق، بیزار از مکر و خیانت، دور از ریا و نفاق و عامل به فرایض و نوافل شرع باشد. چنین کسی باید از فرایض آغاز کند و سپس به نوافل پردازد و بعد مراعات آداب و سنن کند و همچنین بر بلاها صبر داشته باشد و به ملازمت ذکر، مداومت فکر، دوری از شهوت نفس و ظواهر شیطانی به اندازه توانایی‌اش پردازد و در عین خلوص نیت و صفای سیرت، جز به یک معبود و یک مطلوب نیندیشد و به علم خود عمل کند و نفس و قلب را پاک سازد، تا اندک علم او به یقین و یقین به عین‌الیقین و حق‌الیقین بپیوندد. خلاصه اینکه، شرط این طریق یکی زهد در دنیا و دیگری متابعت شرع وارده از طریق ائمه

۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *المحجة البيضاء*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ بنگرید به: سروش، عبدالحسین، *قصه ارباب معرفت*، ص ۶۵-۷۵.

هدی و سومی ملازمت تقواست.^۱

می‌توان گفت اختلاف نظر فیض و غزالی افزون بر تفاوت‌های کلامی و فقهی در این مسئله، بیشتر ناشی از اعتقاد راسخ غزالی به طریقت صوفیه و اعمال و سخنان صوفیان و پایبندی شدید فیض به شریعت امامان معصوم و مخالفت وی با راه و رسم صوفیان است؛ چرا که غزالی *احیاء علوم‌الدین* را بعد از پذیرفتن طریقت صوفیه نوشته و راهکارهایی هم که در این کتاب درباره چگونگی مجاهده و ریاضت مرید ارائه می‌دهد، برگرفته از سخنان و اعمال صوفیان و البته تجربه‌های شخصی خود او در این طریق است؛ اما فیض به دلیل پایبندی شدید به شریعت و مخالفت شدید با صوفیان و طریقت آنان در *المحجة البيضاء*، سخنان غزالی را مخالف شریعت و اظهار دین جدید دانسته است.

به این نکته باید توجه داشت که فیض هر چند در *المحجة البيضاء* نیاز به پیر را تا حدودی نفی کرده است، اما از دیگر آثار او چنین برمی‌آید که یکی از شرایط سیر و سلوک در راه حق، نیاز سالک به شیخی راهنما در این مسیر است. وی در *رسالة زادالسالک* که در طریق سلوک الی الله است، شرط نوزدهم سالک را صحبت با عالم، سؤال از او و استفاده از علوم دینیه به قدر حوصله خود، برشمرده، می‌گوید: بر مرید واجب است که اگر شخصی اعلم از خود یافت که به علم خود عمل می‌کند، از او پیروی نماید و از حکم او بیرون نرود و سپس تأکید می‌کند که «پیری که صوفیه می‌گویند، عبارت از چنین شخصی است».^۲

همچنین فیض در جواب نامه شاگرد خود، قاضی سعید قمی، نیاز به راهنما و مرشد در طریق الی الله را لازم شمرده و در این باره آورده است: «آگاه باش که هرکس از طالبان که خدا خیر او را بخواهد برای او دیدار شیخی از اهل طریقت را میسر می‌کند، که آن شیخ، عهده‌دار تربیت وی در طریق حق گردد و اگر چنین

۱. فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ج ۵، ص ۱۳۵-۱۴۰.

۲. فیض کاشانی، *ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی*، به اهتمام رسول جعفریان، ص ۸۷.

چیزی برای طالب مهیا نگردد، راه بر او طولانی خواهد شد و امرش به تأخیر خواهد افتاد و گامش در مسیر ارادت متزلزل می‌گردد»^۱.

افزون براین، قاضی سعید قمی که شاگرد فیض بوده، از او با عنوان «استاذنا فی العلوم الحقیقیه» نام برده،^۲ که این تعبیر خود نشان می‌دهد، فیض شیخی راهنما در سلوک الی‌الله بوده، همان‌گونه که فیض نیز از استادش، ملاصدرا با همین تعبیر یاد کرده^۳ و در مدت ده سال شاگردی در محضر وی، ملاصدرا نقش مرشد روحانی وی را داشته است.^۴ بنابراین می‌توان گفت که از نظر فیض نیاز به پیر راهنما یکی از شرایط سیر و سلوک است.

از سخنان فیض و غزالی این‌گونه برداشت می‌شود که هر دو نیاز به پیر و مرشد را در طریق سیر و سلوک از وظایف اصلی سالک دانسته و برای این پیر ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها انتساب یا ارتباط این شخص با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه معصومین و عالم بودن و به علم خود عمل کردن است؛ به گونه‌ای که هر دو بر این امر تأکید کرده‌اند که اگر سالک، شیخی با این ویژگی‌ها پیدا کرد، بر او واجب است که از او اطاعت کند و از حکم او بیرون نرود.

۳. مراحل سیر و سلوک از دیدگاه غزالی

غزالی علاوه بر *احیاء علوم الدین*، در کتاب *منهاج العابدین* که در اواخر عمر خود نگاشته است، به طور مفصل چگونگی سیر و سلوک و عبادت حضرت حق را بیان کرده است. او در این کتاب شرایط رسیدن به رضایت الهی و بهشت

۱. مدرسی طباطبایی، «مکاتبات فیض و قاضی سعید قمی»، *فیض‌نامه*، ص ۵۹۶.

۲. قاضی سعید قمی، محمدسعید، *شرح الاربعین*، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، ص ۱۸۱ و ۲۳۷.

۳. فیض کاشانی، *الوافی*، تصحیح ضیاءالدین حسینی، ج ۱، ص ۶۴ و ۳۶۳.

۴. برای آگاهی از ارتباط فیض با ملاصدرا بنگرید به: فیض کاشانی، *ده رساله*، رساله شرح صدر.

دائمی را در سیر و سلوک هفت مرتبه می‌داند و معتقد است که با سیر و سلوک این هفت مرتبه و به عبارت دقیق‌تر با پشت سر گذاشتن هفت عَقَبَه، سعادت و رستگاری نصیب انسان خواهد شد. این هفت عقبه عبارت‌اند از: ۱- عقبه‌العلم؛ ۲- عقبه‌التوبه؛ ۳- عقبه‌العوائق؛ ۴- عقبه‌العوارض؛ ۵- عقبه‌البواعث؛ ۶- عقبه‌القوادح و ۷- عقبه‌الحمد و الشکر.

از نظر غزالی اوّلین عقبه‌ای^۱ که برای طالب و سالک در طریق عبادتِ حق پیش می‌آید، عَقَبَةُ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ است. سالک برای قطع این طریق، باید با تأمل و تعلم در آثار صنع حق و سؤال و درخواست از علمای آخرت و استفاده از ایشان که دلیلان این طریق و چراغ‌های امت هستند، معرفت یقینی به خداوند متعال بیابد و آنچه از فرایض شرعی اعم از ظاهر و باطن را که دانستن آنها بر او واجب است یاد بگیرد. سالک بعد از آنکه علم و معرفت به فرایض را در خود کامل ساخت میل به عبادت در او پیدا می‌شود، اما چون آلوده به انواع گناهان و معصیت‌هاست، واجب است که به درگاه الهی توبه و استغفار کند تا از آثار گناهان رهایی یابد. در اینجا برای سالک عقبه دوم، یعنی عَقَبَةُ التَّوْبَةِ پیش می‌آید و او باید با مراعات شرایط و حقوق این مرحله، آن را پشت سر بگذارد. پس از قطع این عقبه، عقبه سوم، یعنی عَقَبَةُ الْعَوَائِقِ پیش می‌آید و چهار عایق یا مانع دنیا، خلق، شیطان و نفس، گرد طالب راه حق را می‌گیرند و هر کدام به نحوی مانع عبادت وی می‌شوند. لذا به دفع این عوائق نیازمند است وگرنه کار عبادت وی میسر نمی‌شود. او باید این چهار مانع را به ترتیب با تجرد از دنیا، تفرّد از خلق، محاربه با شیطان و مخالفت با هوای نفس که بزرگ‌ترین مانع است، قطع کند. پس از قطع این عقبه، سالک با چهار عارض رزق و روزی، خطر اموری که از آنها بیم و امید دارد، شداید و مصایب روزگار و انواع قضای الهی در مسیر عبادت روبه‌رو می‌شود. در این زمان برای او عَقَبَةُ الْعَوَارِضِ پیش می‌آید

۱. عَقَبَه در لغت به معنای گردنه یا راه فراز کوه است.

و باید این چهار عارض را به ترتیب با توکل بر خداوند متعال در مواضع رزق؛ تفویض امور به او جلّ شأنه در مواضع خطر؛ صبر بر نزول شداید و رضا به قضا و قدر الهی در وقت نزول قضا، پشت سر بگذرانند. سالک بعد از قطع این عقبه به قصد عبادت شروع می‌کند، ولی می‌بیند که نفس به دلیل سستی و فتور به عبادت رغبتی ندارد و بر عکس به گناه و ترک طاعت میل دارد. او در این زمان به سایق و کشنده‌ای نیاز دارد، که نفس را به خیر و طاعت بکشد و او را از شر و معصیت بازدارد؛ این سایق و کشنده رجا و خوف الهی‌اند. غزالی از این دو، به عَقَبَةُ الْبِوَاعِث تعبیر می‌کند و می‌گوید که سالک در طی مسیر برای واداشتن نفس به عبادت و واداشتن آن از معصیت، به آنها نیاز مبرم دارد. سالک بعد از قطع این عقبه با دو مانع بسیار بزرگ ریا و عجب در مسیر عبادت روبه‌رو می‌شود که هر کدام به نحوی باعث فساد و بطلان عبادت می‌شوند. در این زمان برای او عَقَبَةُ الْقَوَادِح پیش می‌آید و طالب حق باید با اخلاص در عبادت و ذکر منت از حق سبحانه و امثال این‌ها عبادتش را از آفت عجب و ریا سالم نگه دارد و این عقبه را قطع کند. پس از قطع این عقبه، عبادت حضرت حق کما هو حقّه و به دور از هر گونه آفتی برای سالک مهیا می‌شود؛ اما از آنجا که سالک غرق در نعمت‌های الهی است و می‌ترسد از شکر نعمت غافل شود و در کفران داخل گردد، برای او عَقَبَةُ الْحَمْدِ وَالشُّكْرِ پیش می‌آید و او باید با کثرت حمد و شکر نعمت‌های حق تعالی این عقبه را هم طی کند. بعد از قطع این عقبه، طالب عبادتِ حق مقصود و مطلوب خود را پیش روی خود می‌بیند و به مرحله‌ای می‌رسد که دنیا در نظرش تاریک و از عالم و عالمیان ملول گشته و میلش به سوی ملاًّ اَعْلَا کَامِل و منتظر رجوع به اصل خویش و وصال الهی می‌گردد.^۱

۱. بنگرید به: غزالی، *منهاج العابدین*، ص ۳۲-۳۴. غزالی این کتاب را به صورت پرسش و پاسخ نوشته و به تفصیل درباره این عقبات، فایده‌دوری و چگونگی دوری از آنها بحث کرده است.

هدف اصلی غزالی آشنا کردن سالک با موانع عبادت حق و چگونگی زدودن این موانع است؛ به همین دلیل وی بر معرفت، پاکی درون، خالی کردن دل از غیر حق با زدودن حجاب‌های میان خود و خدا، تسلیم شدن به خداوند متعال و تفویض امور خود به او، و واداشتن نفس به عبادت به دور از عجب و ریا تأکید کرده است.

۴. مراحل سیر و سلوک از دیدگاه فیض

فیض نیز افزون بر *المحجة البيضاء*، در *رسالة زادالسالک* به طور مفصل کیفیت سلوک اخلاقی و شرعی براساس شریعت و طریقت را بیان کرده است. وی به پیروی از *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری، منزل نخست سلوک را یقظه و بیداری و منزل آخر را توحید برشمرده است و با الهام از قرآن، انسان را مسافر سخت‌کوشی دانسته که در سیر باطنی خود با تلاش و کوشش به سوی حق تعالی حرکت می‌کند. وی برای این سفر معنوی آغاز، انجام، مسافت، مسیر، زاد و توشه، رفیق و راهنما ترسیم کرده است.

آغاز این سفر جهل و نقصان طبیعی بشر و پایان آن وصول به حق است. مسافت راه این سفر، مراتب کمالات علمیه و عملیه است که روح باید طی کند و تا کمالات متقدم طی نشود به متأخر نمی‌توان رسید. منازل این سفر، صفات حمیده و اخلاق پسندیده، یعنی احوال و مقامات روح است و مسیر این منازل به مجاهده، ریاضت نفس، انجام تکالیف شرعی از آداب و سنن، مراقبه و محاسبه دائمی نفس و روی گرداندن از غیر حق طی می‌شود. توشه راه، تقواست؛ یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات از روی بصیرت. این مسافر معنوی باید به تقوا و طهارت شرعی روح را تقویت کند، تا علوم و اخلاق حمیده وابسته به آن، بر او آشکار گردد. همچنین سالک باید در عمل بصیرت داشته باشد؛ چون فرد بی‌بصیرت مانند کسی است که راه را نمی‌داند، پس به مقصد نمی‌رسد. راحله این سفر، تحصیل معاش، صحت بدن و قوت قوی به اندازه ضرورت است؛ چراکه

بیش از آن مقدار، مانع سلوک راه است. همچنین شخص باید بدن و قوای آن را در اختیار داشته باشد و آنها را به آداب و سنن شرعیه مقید سازد تا راه حق طی شود. رفیقان این راه، علما، صلحا، عباد و سالکان‌اند که مددکار و غمخوار یکدیگرند. راهنمای این سفر پیامبر ﷺ و امامان معصوم‌اند که خود، راه نموده‌اند، سنن و آداب وضع کرده و از مصالح و مفاد آن خیر داده‌اند و خود به این راه رفته و امت را به پیروی از خود فراخوانده‌اند.^۱

فیض در ادامه می‌افزاید: خلاصه آنچه ایشان بعد از تحصیل عقاید حقه می‌کرده‌اند و به آن امر می‌فرموده‌اند، بیست و پنج مورد است که اخلال در آنها به هیچ وجه جایز نیست و سالک الی‌الله باید آنها را بداند و به کار گیرد. این موارد عبارت‌اند از:

۱- محافظت بر نمازهای پنج‌گانه؛ ۲- محافظت بر نمازهای جمعه، عیدین (فطر و قربان) و آیات؛ ۳- محافظت بر نافله‌های روزانه؛ ۴- محافظت بر روزه ماه رمضان و تکمیل آن؛ ۵- محافظت بر روزه مستحبی که سه روز در ماه است و پاداش آن معادل روزه تمام سال است؛ ۶- محافظت بر انفاق حق معلوم از مال به قدر استطاعت؛ ۷- محافظت بر زکات؛ ۸- محافظت بر حج؛ ۹- زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام، خصوصاً امام حسین علیه‌السلام؛ ۱۰- محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوایج ایشان؛ ۱۱- تدارک نمودن هرچه از مذکورات فوت شده باشد، وقتی که متنبه شده باشد تا جایی که امکان دارد؛ ۱۲- اخلاق مذمومه را با ریاضت از خود ترک کردن و اخلاق پسندیده را به خود بستن تا ملکه شود؛ ۱۳- ترک همه منهیات و در صورت ارتکاب گناه، زود توبه و استغفار نمودن؛ ۱۴- ترک شبهات که موجب وقوع در محرمات است؛ ۱۵- در ما لایعنی خوض نکردن؛ یعنی از امور بیهوده دوری کردن، که موجب قسوت و خسران است؛ ۱۶- کم خوردن، کم خفتن

۱. فیض کاشانی، ده رساله، «زادالسالک»، ص ۷۹-۸۳.

و کم گفتن را شعار خود ساختن که دخل تمام در تنویر قلب دارد؛ ۱۷- در هر روزی قدری از قرآن تلاوت کردن و اقلش پنجاه آیه است؛ ۱۸- قدری از اذکار و دعاها را ورد خود ساختن در اوقات مشخص، خصوصاً بعد از نمازهای واجب؛ ۱۹- صحبت عالم و سؤال از او و استفاده از علوم دینی به قدر حوصله خود. سالک باید هم‌نشینی و صحبت با عالم‌تر از خود را فوزی عظیم شمرد و اگر عالمی یافت که به علم خود عمل می‌کند متابعت از او لازم است؛ ۲۰- با مردم به حسن خلق و گشاده‌رویی رفتار کردن، تا بر کسی گران تمام نشود؛ ۲۱- صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن؛ ۲۲- توکل بر حق تعالی در همه امور و نظر بر اسباب نداشتن و در تحصیل رزق اجمال کردن و بسیار جدی نگرفتن و به کم قناعت کردن و ترک فضولی کردن؛ ۲۳- بر جفای اهل و متعلقان صبر کردن و بدخویی نکردن؛ ۲۴- به قدر وسع و طاقت امر به معروف و نهی از منکر کردن و دیگران را نیز بر خیر داشتن و غمخواری نمودن؛ ۲۵- اوقات خود را ضبط کردن و در هر وقتی از شبانه‌روز وردی خواندن.^۱

موانع عمده سیر و سلوک نزد فیض

فیض بعد از آنکه نحوه سیر و سلوک شرعی و دینی را بر اساس سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان می‌کند از شوایب طبیعت، وساوس عادت و نوامیس عامه به عنوان سه مانع عمده سیر و سلوک نام می‌برد و می‌گوید هر قبیحی که از هر کس سر می‌زند به یکی از سه امر منتهی می‌شود: شوایب طبیعت، مثل شهوت، غضب و توابع آن از حب مال و جاه و...؛ وساوس عادت، مانند تسویلات نفس اماره و تزینات او، اعمال غیر صالحه به سبب خیالات فاسده، اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه؛ و نوامیس عامه، مانند متابعت غولان آدمی‌پیکر،

۱. برای آگاهی از شرح این موارد بنگرید به: ملکوتی‌فر، ولی‌الله، *کیمیای عمل: نگاهی به رساله زاد السالک*؛ فیض کاشانی، *رساله زاد السالک*.

تقلید جاهلان عالم‌نما، اجابت شیاطین انس و جن و مغرور نشدن از خدع و تلبیسات ایشان. از نظر فیض، هرکس این موانع را برطرف کند و موارد بیست‌وپنج‌گانه را از روی اخلاص انجام دهد، روزه‌روز حالش ترقی می‌کند و حسناش زیاد و گناهانش آمرزیده می‌شود. اگر از اهل علم باشد روز به روز به الهام حق، معرفت او زیاد می‌شود تا اینکه او را قرب حق تعالی حاصل می‌شود و در اثر این قرب در این نشأت محبتی و نوری وافر مشاهده می‌کند و محبت هرگاه اشتداد یافت، به حدّ عشق رسید و در ذکر حق مشتهر شد، تعبیر از آن به لقا و وصول، فنای فی الله و بقاء بالله و نحو آن می‌کنند. فیض، غایت و غرض آفرینش را از ایجاد خلق، رسیدن به این مرحله می‌داند و بیان می‌کند که منظور از قرب به خدا، نزدیکی به مرتبه انسان کامل از طریق عبودیت و طهارت و تقوا در حدّ توان شخص است و عبارت پیامبر که فرمودند: «سلمان مِّنَا اهل البیت»، به همین مرتبه اشاره دارد.^۱

واضح است که آنچه فیض در این رساله بیان کرده، چگونگی سیر و سلوک شرعی و دینی است و به گونه‌ای طریقت و شریعت را در آن جمع کرده است، هر چند که بیشترین تأکید وی بر شریعت بوده است و همین رنگ و بوی دینی و روایی است که این رساله را از بقیه رساله‌هایی که در این باره نوشته شده است، مجزا می‌کند. با مقایسه کتاب *منهاج العابدین* با *رساله زادالسالك* می‌توان گفت که غزالی در *منهاج العابدین* بیشتر بر سلوک باطنی و چگونگی پاک کردن درون،

۱. همان، ص ۸۸-۹۰. همچنین فیض منظومه‌ای دارد با عنوان «آب زلال» که مشتمل بر دو جرعه، شامل خطاب با حق تعالی و عتاب با نفس است و هریک از این جرعه‌ها نیز مشتمل بر سه نفس است. وی در نفس سوم از جرعه دوم نیز به کیفیت سیر و سلوک اشاره و بر پیروی از شریعت تأکید کرده است. این جرعه با مطلع ذیل آغاز می‌شود:

بس عمر عزیز تو تلف شد طفل عمل تو ناخلف شد
اکنون به خود آی و کارکی کن اوقاتت را شمارکی کن

بنگرید به: کبودرآهنگی، محمدجعفر، *مرآة الحق*، تصحیح و تعلیق حامد ناجی اصفهانی، ص ۳۸۵-۳۸۸.

برای عبادتِ حق تأکید کرده است؛ اما فیض در **زادالسالک** بیشتر بر شریعت و سلوک شرعی و دینی تأکید داشته است.

۵. مقایسه و تطبیق

هدف نهایی فیض و غزالی از ارائه راهکار به سالک راه حق، رساندن او به قرب و وصال الهی است. اما هر یک از زاویه خاصی به موضوع نگریسته‌اند: غزالی به‌ویژه در کتاب **احیاء علوم الدین**، به دلیل پایبندی به طریقت صوفیه بیشتر نگاه صوفیانه و باطنی به موضوع دارد و در ارائه راهکار به سالک این موضوع را به دقت مدّ نظر داشته است، ولی نگاه فیض بیشتر نگاهی شرعی، ظاهری و غیرصوفیانه به موضوع است. همین تفاوت نگرش‌ها باعث شده است که فیض در برخی از موارد، بر غزالی خُرده بگیرد و تا آنجا پیش می‌رود که از روش غزالی با عنوان «بدعت» و روش جدید در دین یاد می‌کند؛ اما اگر مجموع سخنان فیض و غزالی را در نظر بگیریم، به این مطلب پی می‌بریم که آنها به‌رغم اختلاف نظر در چگونگی مجاهده و ریاضت مرید، دارای اشتراکاتی نیز در سیر و سلوک هستند، از جمله:

- غزالی و فیض هر دو در ابتدای سیر و سلوک بر زدودن جهل و مجهز شدن سالک به بصیرت و آگاهی تأکید کرده‌اند. از نظر غزالی اولین شرط سالک، بصیرت و آگاهی به معرفت خداوند متعال و فرایض ظاهری و باطنی و آخرین مرحله، وصول به حضرت حق است. فیض کاشانی نیز منزل اول سالک را یقظه و بیداری و منزل آخر را توحید و وصول به حق دانسته است.

- هر دو بر مقید بودن سالک به انجام دستورات شرعی تأکید کرده‌اند. غزالی وظیفه نخست سالک را بعد از معرفت به خداوند متعال، معرفت به فرایض شرعی و باطنی دانسته است. فیض نیز به طور ویژه‌ای بر شریعت تأکید کرده است، به طوری که **رساله زادالسالک** خود را بر اساس شریعت امامان معصوم علیهم‌السلام نوشته است. هر چند تأکید فیض در این زمینه بیش از غزالی است و به عبارتی

می توان گفت نگاه فیض نگاهی امام محور است و نگاه غزالی نگاهی انسان محور. - سالک برای رسیدن به وصال الهی باید منازل و مراحل را به ترتیب طی کند؛ غزالی به شکل نظام مند طی این طریق را در هفت مرحله بیان کرده است. فیض نیز سالک را در طی این مسیر همچون مسافری دانسته است و برای او آغاز و انجام و مراحل و منازل در نظر گرفته است. تفاوت فیض و غزالی در این مرحله آن است که سالک می تواند موارد بیست و پنج گانه فیض را بدون نیاز به رعایت ترتیب و همزمان با هم انجام دهد، ولی در روش غزالی سالک برای رسیدن به مرحله بالاتر، باید مرحله قبلی را طی کرده باشد و نیاز به انجام ترتیب است. باید توجه داشت که فیض نیز در کتاب *المحجة البيضاء* برای سالک تا حدودی مراحل در نظر گرفته است که سالک باید ترتیب آنها را رعایت کند. - هر دو بر نیاز سالک در طی مسیر به راهنما و پیر تأکید کرده اند؛ با این تفاوت که غزالی این راهنما را علمای آخرت و پیر عالمی که سلسله وار به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتهی شود، دانسته و فیض این راهنما و پیر را پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، افراد مورد تأیید ائمه و عالم اعلم که به علم خود عمل کند، دانسته است.

- فیض و غزالی هر دو برای پاک کردن درون سالک از رذایل اخلاقی، آراسته کردن آن به فضایل اخلاقی و در نتیجه رساندن سالک به قرب و وصال الهی بر اموری همچون متابعت از شرع، زهد در دنیا، تقوای الهی، توکل، صبر، مجاهده با نفس و مراقبت از آن، ریاضت و اموری از این دست تأکید کرده اند؛ اما باید توجه داشت که هر یک با عنایت به نگرش خاص خود بر چگونگی این امور تأکید داشته اند.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر نمی رسد که فیض و غزالی دو روش جداگانه در سیر و سلوک ارائه کرده باشند؛ نقطه شروع و پایان سیر و سلوک از

نظر هر دو یکی است و تنها در مسیر راه است که غزالی به دلیل پایبندی به طریقت صوفیه و فیض به دلیل پایبندی به شریعت امامان معصوم علیهم السلام، هر یک روش‌هایی جداگانه در چگونگی مجاهده با نفس و ریاضت مرید و مواردی از این قبیل ارائه داده‌اند. می‌توان از سلوک فیض به «سلوک شرعی و روایی» تعبیر کرد که سالک را بدون اینکه ملزم به رعایت سلسله‌مراتب و منازل خاصی در سلوک کند، به مقصد می‌رساند و از روش غزالی به «سلوک عرفانی و باطنی» تعبیر کرد، که سالک را ملزم به رعایت سلسله‌مراتب و منازل می‌کند.

منابع

۱. آقانوری، علی، *عارفان مسلمان و شریعت اسلام*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
۲. سروش، عبدالحسین، *قصه ارباب معرفت*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، قاهره، مطبعة الاستقامة، بی‌تا.
۴. _____، *منهاج العابدین*، با مقدمه و تحقیق خالد احمد حربی، جامعة الاسكندریه، المكتبة الجامعة الحديث، ۲۰۱۰م.
۵. _____، *کیمیای سعادت*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۹۰ش.
۶. _____، *غزالی، ایها الولد*، تحقیق محمد مطلوب، عراق، مطبعة وزارة الاوقاف و الشؤون الدینیه، ۱۴۰۶ق.
۷. _____، *چنین گفت غزالی*، ترجمه زاهد اویسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۸ش.
۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *المحجة البيضاء*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، ۱۳۴۰ش.
۹. _____، *ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی*، به‌اهتمام رسول جعفریان، اصفهان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸ش.
۱۰. _____، *رساله زاد السالک*، با مقدمه، تصحیح، حواشی و

- تعلیقات سید جلال‌الدین حسینی، تهران، ۱۳۳۱ش.
۱۱. _____، **الوافی**، تصحیح ضیاء‌الدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۵ش.
۱۲. قاضی سعید قمی، محمدسعید، **شرح الاربعمین**، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.
۱۳. کیبوردآهنگی، محمدجعفر، **مرآة الحق**، تصحیح و تعلیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳ش.
۱۴. مدرس‌سی طباطبایی، حسین، «مکاتبات فیض و قاضی سعید قمی»، **فیض نامه**، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، **کلیات علوم اسلامی**، ج ۲، قم، صدرا، ۱۳۸۹ش.
۱۶. ملکوتی فر، ولی‌الله، **کیمیای عمل: نگاه‌ی به رساله زاد السالک**، سبزوار، آژند، ۱۳۸۴ش.